

فریدون اکبری شلدره  
مدیر گروه زبان و ادب فارسی  
دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

# بوی گوارا

انشا ادراک بوی و خوی  
واژگان و مهندسی ذهن  
و زبان و کاربست آن  
به فراخور توش و توان  
است

## ○ نگاهی فلسفی به انشا

هنگامی که از انشا می‌گوییم و می‌نویسیم، به پهنه‌ای گام نهاده‌ایم که بوی تازگی و زایش و شکفتگی بر سرآپرده ذهن و زبان و خیال، عطرائگیز و فراگیر می‌شود. ذهن‌های فربه شده و آبستن از معانی، آماده بارآوری و زاینده می‌شوند. به گمانم ساعت انشا، هم‌چون بهار در میان فصل‌های روزگار، زمان و آن سر از خاک خموشی برآوردن و جان گرفتن و جوهره بستن و غنچه دادن و شکوفان شدن است. آن چه بهار با درختان و دنیای بیرون می‌کند، انشا با جان و دنیای درون ما می‌کند.

در فصل بهار، از میان سنگلاخ و زمین سخت، جویبار گوارا روان می‌شود؛ هنگام انشا نیز تبلرزده‌های فکر و خیال سنگواره‌های ذهن را می‌شکافد و جوی زلال واژگان تر و تازه و نوباره‌های آسمان زبان تراویدن می‌گیرد. بهار فصل نغمه بازی‌های روزگار و شگفت‌کاری‌های پروردگار است. زنگ انشا نیز لحظه آفرینش و گزینش و چینش نوآمدگان زبانی است، بازیگاه فکر و خیال و وهم و گمان، و زمان ناز پروردن حواس جسم و جان است.

## ○ بوییدن واژگان

یک معنای کلمه «انشا» بوی چیزی را یافتن و بوییدن است (دهخدا). به گمانم لطیف‌ترین، نازک‌ترین و خیال‌انگیزترین تعریفی که می‌توانم از این مفهوم برای انشا به دست دهم این باشد که «انشا ادراک بوی و خوی واژگان و مهندسی ذهن و زبان و کاربست آن به فراخور توش و توان است.»

اگر زبان‌پژوهان بر این باورند که زبان پدیده‌ای زنده و زایاست، پس بی‌راه نخواهد بود اگر ما نیز بر این باور باشیم که

هر یک از عناصر سازه‌ای و اندامگانی زبان هم‌چون واژگان، بوی و خوی و رنگ و نشانی داشته باشند، واژگان برای خود «آن» و «جان» و نشانی دارند، برخی طربناک و آتش‌انگیزند و برخی بوی‌ناک و شرخیز.

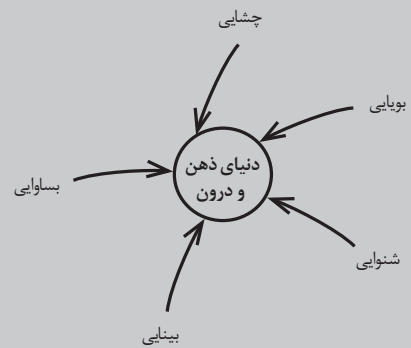
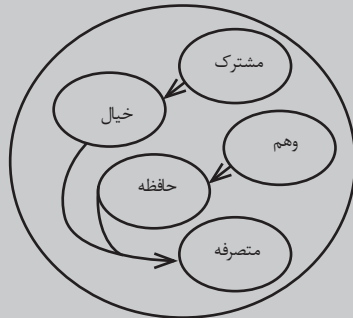
البته، واژه را به حس دریافتن و بوی بردن از جان و جوهر آن، کار هر ناشسته‌رویی نیست؛ رسیدن به این توانایی و ادراک مهندسی الفاظ زبان، سال‌ها تمرین، تکرار، خواندن آثار و نوشتن می‌خواهد. به همین روی، ما بر این باوریم که آن چه در زنگ نوشتن در مدارس باید رخ دهد آموزش، پرورش و تقویت توانایی خوب دیدن، خوب گوش دادن، خوب بوی بردن، خوب حس کردن، درست اندیشیدن، فکر را در چهارچوب و قفس واژگان و عبارات زبان در کشیدن، تبدیل گفتار به نوشتار و سرانجام تولید نوشته به هنجار است. به بیان دیگر، راه رسیدن به مهارت خوب نوشتن، سه شاخه و نه گام دارد. این شاخه‌ها و گام‌ها، نردبان بیست و هفت سطحی را پیش روی فراگیران و آموزش‌دهندگان پدیدار می‌سازد.

پس از پیمودن این نردبان، فربه‌سازی ذهن و زبان، چشم و گوش و حس و هوش در ایجاد توانایی و مهارت نویسندگی بسیار کارا و اثرگذارند.

## ○ درهای ادراکی، انشاهای الهی

خداوند حکیم در پیکره آدمیان، درهایی گنجانده است که دنیای درون را تر و تازه و شاداب نگه می‌دارند. این درها یا دریچه‌ها مانند رودهایی هستند که به سوی اقیانوس جان و جوهره آدمی و دنیای درون او سرازیرند. این درها یا رودها به دو دسته بخش می‌شوند: برونی و درونی.

## دنیای درون



## دوره نهم درس فارسی

آنچه در زنگ نوشتن در مدارس باید رخ دهد آموزش، پرورش و تقویت توانایی خوب دیدن، خوب گوش دادن، خوب بوی بردن، خوب حس کردن، درست اندیشیدن، فکر را در چهارچوب و قفس واژگان و عبارات زبان در کشیدن، تبدیل گفتار به نوشتار و سرانجام تولید نوشته به هنجار است

پس ساعت انشا، مجالی است برای تلاش در گشودن چشم‌های درون و برون و فراخ‌تر کردن گستره بینایی هر یک. به گمانم، فضای نوشته کمی مه‌آلود و دیرباب شد. برای ساده‌تر کردن مطالب برمی‌گردیم به مثال تشبیهی قبل؛ گفتیم که دنیای درون و عالم باطن آدمیان، چونان اقیانوس است و پنج رود از بیرون فرآورده‌های خود را به این اقیانوس سرازیر می‌کنند که همان پنج حس برونی هستند. پس از این مرحله، پنج فرایند در باطن خود این اقیانوس روی می‌دهد تا پدیده‌های دریافتی از راه حواس ظاهری، در جان و جوهره این اقیانوس عظیم، گداخته و جاری شوند. پس از این پویه‌ها و فرایند درونی‌سازی است که گوهر و مراورید و صدف و خَرَف پدیدار می‌شوند.

به دیگر سخن، دانش‌آموز و یادگیرنده از راه حواس ظاهری، تصاویر، دانش‌ها، واژگان و دیگر تأثیرات حواس را از پیرامون و از درس و بحث و کلاس می‌گیرد و به دنیای ذهن می‌سپارد. به دنبال آن، پویه‌های ذهنی آغاز می‌شود و آموخته‌ها را از هر یک از صافی‌های باطنی (حس مشترک و خیال و...) می‌گذرانند و پس از این گام‌هاست که دست به تولید و خلق و آفرینش و انشا می‌زند، یادگیری واقعی و تأثیرگذار مانا در پی این فراز و فرودهای عالم درون اتفاق می‌افتد.

تولید و برون‌داد پویه‌های ذهن و ستمد و داد حواس ظاهر و باطن، یا در قالب کلام و گفتار پدیدار می‌شود یا در پیکره نوشتار نمایان می‌گردد و بر بنیاد انواع حواس ظاهر و باطن می‌تواند، گونه‌هایی داشته باشد مثلاً نوشته‌های وهمی/خیالی و... بر پایه آن چه نوشته آمد، انشا، تولید و آفرینشی است که به آموزش گام‌های فراوان و پرورش هر یک از آن‌ها بستگی دارد. بنابراین، شامل لایه‌ها و سطوح بسیاری از ساده تا پیچیده و درهم تنیده می‌شود. در آموزش رسمی باید از گام‌های اولیه و ساده - با توجه و تکیه بر حواس ظاهری - به پرورش مهارت نوشتن پرداخت.

این نوشته را با پرسشی به فرجام می‌برم تا ذهن‌تان را بر صلیب سؤال، آونگ سازم؛ شاید از خیال و حافظه شما خواننده گرامی، نوبله‌ای برآید و همه ما را به کار آید و آن این‌که:

\* در آموزش انشا، چه قدر به حواس برونی فراگیران توجه و تکیه دارید و چه میزان فرصت برای پویایی و چالاک‌سازی درونی ایجاد می‌کنید!؟

درهای برونی همان حس‌های ظاهری ما هستند. این پنج در برونی، حواس ظاهری و راه‌های ادراک و دریافت ما هستند؛ یعنی رگه‌های آب شور و شیرینی که در این رودها جاری می‌شوند به اقیانوس درون و دنیای ذهن ما سرازیرند و این اقیانوس را فربه و پرمايه می‌سازند.

به بیان دیگر، در قلمرو آموزش و فرایند یاددهی - یادگیری، هر یک از این پنج حس، ابزارها و راه‌هایی هستند که به یادگیرنده باری می‌رسانند و دانش‌ها و آگاهی‌هایی از پدیده‌های پیرامونی را به جهان ذهن وی سرازیر می‌کنند و او را به شناخت می‌رسانند.

این درهای ادراکی، انشاهای خداوند در آفرینش هستند. در آیه ۷۸ سوره مومنون آمده است: «وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُم السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ»

وظیفه اصلی و کار ما در آموزش، تحریک، گشایش و پرورش هر یک از این توانایی‌ها (دیدن، چشیدن، بوییدن و...) است. هر چه این حواس، پرورده‌تر و تیزتر و پویاتر باشند، میزان درک و دریافت و خلق و آفرینش بیشتر است. درهای درونی همان حواس باطنی ما هستند که آفریدگار حکیم در وجود ما نهاده است؛ این پنج حس درون عبارت‌اند از:

۱. مشترک: چیزهایی را ادراک می‌کند که به حواس ظاهری دریافت می‌شود.

۲. خیال: صورت‌هایی را که حس مشترک دریافت کرده، در خود نگاه می‌دارد و مانند گنجینه‌ای برای حس مشترک، صورت‌های ذهنی یا تصور جزئی اشیا محسوب می‌شود.

۳. وهم: ادراک معانی جزئی است که به محسوسات ارتباط دارند ولی به حواس ظاهری دریافت نمی‌شوند. مثل دوستی و نفرت.

۴. حافظه: حسی است که حوادث و مطالب گوناگون را از قوه وهم در خود نگاه می‌دارد. از این‌رو، گنجینه و خزانه وهم و نگه‌دارنده صورت‌های قوه‌واهمه و معانی جزئی است، هم‌چنان که خیال، خزانه حس مشترک است.

۵. متصرفه: این حس، دو خزانه خیال و حافظه را بررسی می‌کند و از آن دو گنجینه، دست به انتخاب و گزینش می‌زند. در اصل، کار حس متصرفه، ترکیب و تحلیل و بازشناسی صورت‌های موجود در خزانه خیال و معانی موجود در گنجینه حافظه است.